

علم غیب و علم علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

ابراهیم اقبال^۱

چکیده

علم غیب و علم امام از مسائل مهم و مباحث حساس اعتقادی و معرفتی است. حضرت علی (علیه السلام) با استناد به قرآن مجید، علم غیب مختص به خداوند تعالی را در نهج البلاغه شریف معرفی و معین می‌کند؛ نیز علم خود که شامل علوم و معارف گسترده‌ای [غیر از علم غیب مختص خداوند] می‌شود را، تبیین می‌کند. بر اساس کلام امام، منشأ و طریق علم وسیع ایشان، رسول خدا (ص) است که آن علوم را از طریق وحی الهی دریافته‌است؛ آن‌گاه از طریق تعلیم (یاد دادن) و الهام و القا، به امام علی (علیه السلام) انتقال داده‌است. علم امام (علیه السلام) به امور و حوادث آینده و خبر دادن به برخی از آنها، در زمره این علوم است. معاصران و مخاطبان حضرت علی (علیه السلام) وارثان عمومی علم امام و امامان معصوم بعدی علیهم السلام وارثان خاص آن هستند.

کلیدواژه‌ها

علم غیب؛ علم امام، قرآن مجید، نهج البلاغه، وسعت و حجیت علم، شاگردان و وارثان.

۱. استادیار دانشگاه تهران. eeghbal@ut.ac.ir

۱- مقدمه

علم غیب، که به دلیل غایب و پنهان بودن از دانش و بینش بندگان به این نام، خوانده شده است، از مسائل مهم و مباحث در خور توجه اعتقادی و معرفتی است. دانشمندان و مفسران و خصوصاً متکلمان اسلام، به این موضوع پرداخته‌اند و گاهی آرای مختلفی بیان داشته‌اند. بررسی و تحلیل این اقوال و آراء، از عهده این مقاله خارج است. هر چند کلام مولی علی علیه السلام در نهج البلاغه، پیرامون علم غیب، تا اندازه‌ای می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد و چه بسا در شناخت واقعیت و اظهار نظر و رفع اختلاف در این راستا، مورد توجه واقع شود.

امیرمؤمنان علیه السلام با استناد به قرآن، علم غیب (و پوشیده بر مردم) را به اعتباری به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست علمی که خداوند، آنها را به خود اختصاص داده است و هیچ کس جز او، عالم به آن نیست. مراد امام علیه السلام از علم غیب نیز همین دسته است؛ دسته دیگر علوم پنهان و آشکار دیگری است که خداوند، آنها را به رسول خود (ص) وحی کرده و ایشان (ص) آن را به علی علیه السلام تعلیم و الهام کرده است؛ هر چند، حضرت علیه السلام این علوم را علم غیب نمی‌داند، ولی بسیاری از آنها به خصوص خبر دادن از حوادث و امور آینده، از دانش و بینش مردم، غایب و پنهان است.

همچنین از کلام حضرت علی علیه السلام ارتباط و تفاوت علم امام با علم غیب، منشأ، طریق، حجّت و وسعت علم او و تلاش در انتقال آن به مخاطبان و معاصران عام و وارثان خاص، به دست می‌آید.

این مقاله در جهت تبیین مسائل مورد اشاره در نهج البلاغه است.

۲- علم غیب از زبان علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای که در سال ۳۶ ق، پس از جنگ جمل ایراد فرمود و از حوادث سخت آینده بصره خبر داد؛ در پاسخ یکی از یاران خود که از قبیله بنی کلب بود و از ایشان پرسید: آیا به شما علم غیب داده شده است؟ با خنده‌ای که نشانه نفی پاسخ بود چنین بیان داشت:

«يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبٌ وَ إِنَّمَا هُوَ تَعْلَمُ مِنْ ذِي عِلْمٍ، وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَ مَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُهُ: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزَّلُ

الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي
نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، وَ
قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ
فِي الْجَنَّةِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا، فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَ مَا سِوَى
ذَلِكَ فَعِلْمٌ، عِلْمُهُ اللَّهُ نَبِيِّهِ (ص) فَعَلِمْنِيهِ وَ دَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَ تَضَطَّمَ عَلَيْهِ
جَوَانِحِي» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸).

در این خطبه، کلمه «غیب» [مصدر ثلاثی مجرد فعل «غَاب»] در اصل به معنای پوشیده و پنهان شدن از چشم [و دید] است که در مورد هر چیزی که از حواس انسان و یا از علم او پنهان باشد، به کار رفته است. کاربرد این معنی، تنها به اعتبار مردم است، نه به اعتبار خداوند متعال زیرا بر او هیچ چیز پوشیده و پنهان نیست (رک: راغب، ۶۱۶ - ۶۱۷)؛ و «يَعِيَهُ» [وَعَى وَعِيًا]: حقیقت آن را درک کرد؛ وَعَى الحديث: آن سخن را حفظ کرد و فهمید؛ وعى الشيء: آن را حفظ کرد (رک: راوندی ۴۶/۲) آن را در ظرف جمع کرد و وعاه صدره: قلب او برای آن [علوم] به سان ظرفی گردید (رک: همانجا)؛ و ترجمه عبارت این است: ای برادر کلبی! این [اخباری که از آینده بصره ذکر کردم]، علم غیب نیست؛ بلکه آن تنها یادگیری (فراگرفتنی) از شخص صاحب علم، رسول خدا (ص) است. علم غیب فقط [زمان وقوع] قیامت و نیز مواردی است که خداوند سبحان در این کلام مخصوص خود بر شمرده است:

«در حقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست، و باران را فرو می فرستد،
و آنچه را که در رحم هاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد،
و کسی نمی داند در کدام سرزمین می میرد»، (لقمان، ۳۴).

پس خداوند سبحان می داند که در رحم ها [جنس جنین] نر است یا ماده، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا بخیل، خوشبخت است یا بیچاره؛ [او می داند که در جهان آخرت] چه کسی هیزم آتش جهنم است یا این که در بهشت، همنشین پیامبران است. غیر از این موارد، علومى است که خداوند، آن را به نبی خود آموخت و او، آن را به من آموخت و برای من دعا کرد که دل و جان من آن را در خود جای دهد [و حفظ کند و در یابد] و درون و روح من آن

را در خود نگه دارد».

در این کلام، بخش نخست [یا أخوا کلب... من ذی علم]، بر نفی غیب بودن علم و خبردادن حضرت علی (ع) از امور و حوادث آینده، بلکه اکتسابی و یادگیری بودن آن از رسول خدا (ص) دلالت دارد. در ادامه علی (ع) با استناد به کلام خداوند (آیه ۳۴ لقمان) امور آینده داخل در علم غیب را برمی‌شمارد؛ آن‌گاه «بعلم ما فی الأرحام» را اندکی تفصیل می‌دهد؛ سپس تأکید می‌کند که این امور، علم غیبی است که احدی جز خداوند، آن را نمی‌داند و غیر از آن (علم غیب)، علم [و علمی] وجود دارد که خداوند به نبی (ص) خود آموخته‌است و آن پیامبر اکرم (ص) نیز به علی (ع) آموخته‌است و به واسطه دعای پیامبر (ص) آن علوم در جان امام علی (ع) استوار و جاگیر شده‌است و تغییر و فراموشی، به آن راه ندارد. از این سخن، می‌توان نتایجی به دست آورد:

- ۱- علم غیب، علم معلوم بر خداوند متعال و مخصوص او و پوشیده بر همه مخلوق‌ها، حتی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام است.
- این میثم در تعریف علم غیب و تفاوت آن با سایر علوم، بی‌واسطه بودن [یادگیری و دریافت] را شرط علم غیب می‌داند و علمی که به واسطه معلم و دارای فایده باشد را، از حوزه علوم غیبی خارج می‌داند (نک: ابن میثم، ۲۸۶).
- ۲- علم غیب، محدود در این علوم است: زمان وقوع قیامت، نزول باران، جنس جنین، عملکرد و دستاورد هر فرد، زمان و مکان مرگ هر شخص.
- راوندی در شرح این بخش، روایتی از امام موسی بن جعفر علی (ع) نقل می‌کند که بر اساس آن نیز، علم غیب در موارد پنجگانه مورد اشاره امام علی (ع) بیان شده‌است و علم به آن مختص خداوند است (رک: راوندی ۴۵/۲).
- ۳- خبر دادن امام علی (ع) از امور و حوادث آینده، هرچند بر مردم پوشیده است، اما علم غیب به حساب نمی‌آید.
- ۴- علم امام علی (ع) و خبر دادن از امور غیبی و پنهان، از نوع اکتسابی و در اثر فراگیری از شخص رسول خدا است. پس علم حضرت علی (ع) با واسطه رسول خدا (ص) الهی است. از این رو، هم یقینی است و هم باید به آن یقین داشت؛ هم راست است و درست و هم باید آن را راست و درست دانست؛ هم باید به آن، ایمان داشت و هم به آن عمل

کرد و....

۵- علم امام علیه السلام از طریق یادشده غیر از پنج مورد مذکور [و مخصوص خداوند]، بس گسترده و بسیار است و همه جهان هستی و افراد انسان را در همه زمان ها و مکان ها، شامل است.

۶- علم امام علیه السلام ثابت و استوار و بدون تغییر و دگرگونی است.

۷- بنا بر نظر ابن ابی الحدید، امام علیه السلام امور آینده را بر دو قسم می داند: قسم اول اموری که خداوند تعالی، علم آن را به خود اختصاص داده است و هیچ کس از آن آگاهی ندارد که آنها همان امور پنج گانه ادشده در آیه شریفه از آن یاد شده است؛ قسم دوم اموری که برخی از افراد بشر، تنها با اعلام و اراده خداوند متعال بر آن واقفند. این دسته، غیر از امور پنجگانه مذکور است. خبر دادن امام علیه السلام از حوادث آینده بصره و حمله ترکان و چنگیز از این قسم است (رک: ابن ابی الحدید ۲۱۶/۸-۲۱۷).

۳- علم امام علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام در فرازهایی از کلام خود در نهج البلاغه، به منشأ علم خویش، نحوه دریافت، اعتبار و حجیت، گستره و اندازه، اختصاص آن به خود، تشویق یاران به پرسش و وارثان علم خود، رهنمون می سازد. در ادامه، هر یک از موارد، جداگانه مورد توجه قرار می گیرد:

۳-۱- منشأ علم امام علیه السلام

حضرت امیر علیه السلام در مواردی تصریح می کند که همه علم خود را از رسول خدا (ص) فرا گرفته است و منشأ و منبع آن را، نبی اکرم (ص) معرفی می کند:

«فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُتْبِئْتُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱)؛ سوگند به [خداوند] کسی که دانه را شکافت [و گیاه را از آن بیرون آورد] و انسان را بیافرید، آنچه من به شما، از آن خبر می دهم، از نبی اُمی (ص) است.

در این خطبه نیز، سخن از حوادث سخت آینده در کوفه است و جمله مذکور در ادامه بخشی است که حضرت علیه السلام از مردم می خواهد که کلام او را از ناحیه خود او به حساب

نیاورند، بلکه آن را دریافت شده و شنیده از رسول خدا (ص) بدانند. از این سخن، بر می آید: کلام و علم امام علیه السلام از رسول خدا (ص) و الهی و وحیانی است؛ هر چند این کلام، نیز در اخبار و حوادث آینده ظهور دارد، ولی با این امر که دیگر علوم و سخنان علی علیه السلام از نبی اکرم (ص) سرچشمه و منشأ دارد، منافات ندارد؛ دانش و سخن کسی که رخدادهای آینده را به درستی پیش بینی می کند، در سایر موارد و مطالب نیز درست و معتبر است.

نیز فرازی دیگر می فرماید:

«وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطَقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهْدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵).

این مطلب نیز به مطلب یادشده، دلالت دارد. در این عبارت «عَهْدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ» در معنای [علم] آن را به من داد، آن را به من سپرد، آن را به من داد. بنابراین ترجمه عبارت چنین است:

«سوگند به کسی (خداوندی) که او (رسول خدا ص) را به حق برانگیخت و او را بر خلق برگزید، آنچه بر زبان می رانم فقط راست است [و دروغ و خلاف، راهی به آن ندارد] و [علم] همه آنها را، او (رسول خدا ص) به من داد».

در این قَسَم، ارتباط «مُقَسَم به» (آنچه بدان قسم یادشده) و «مُقَسَم له» (آنچه برای آن قسم یادشده) روشن است.

از این کلام، مطلب مورد نظر [این که علم حضرت علی علیه السلام از حضرت محمد (ص) است]، به روشنی، به دست می آید و سوگند حضرت علیه السلام تأکید بر آن امر دارد؛ گذشته از این، آن ویژگی، نشانه صداقت گفتار او است.

هم چنین در عبارت یادشده، در بخش ۲ همین نوشتار [وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ، عِلْمُهُ اللَّهُ نَبِيِّهِ (ص) فَعَلَمْنِيهِ...]، حضرت علیه السلام بیان داشت که غیر از علم غیب [مخصوص خداوند]، پروردگار همه علوم را به رسول اکرم (ص) اعطا فرموده است و آن حضرت نیز به علی علیه السلام آموخته است. (رک: بخش ۲ همین نوشتار).

امیرمؤمنان (علیه السلام) این مطلب را [گویا] آن قدر به اصحاب و یاران خود تأکید کرده بود که باور داشتند، علم و کلام وی از رسول خدا (ص) دریافت شده است:

«و قام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الفتنة، و هل سألت رسول الله (ص) عنها فقال...»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)

مردی [از یاران]، رو به او کرد و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! در مورد فتنه به ما خبر بده و آیا از رسول خدا (ص) در مورد آن، چیزی پرسیده‌ای؟. آن گاه حضرت (علیه السلام) با استناد به قرآن مجید و سخن رسول خدا (ص) «فتنه» را توضیح داد (رک: همانجا).
در منابع دیگر روایاتی از حضرت علی (علیه السلام) موجود است که تصریح دارد، ایشان علم و دانش خود را در مورد قرآن و علوم آن نیز [که بخشی از علم فراگیر اوست] از حضرت محمد (ص) دریافت داشته است. مانند روایت

«فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مَقَامٍ إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا»؛ (طوسی، الأُمالي، ۵۲۳؛ طبرسی، ۲۶۱؛ مجلسی، ۸۷/۸۹)؛ سوگند به خدا هیچ آیه‌ای از کتاب خداوند، در شب و روز یا در حرکت و سکون، نازل نگردید مگر آن که رسول خدا (ص)، آن را به من إقراء فرمود و تأویل آن را به من آموخت.

۳-۲- نحوه دریافت علم علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) در سخنان خود به چگونگی دریافت علم خود از رسول خدا (ص) نیز خبر می‌دهد:

«وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵).

در این کلام «أَفْرَعُ»: ریختن [آب و همانند آن]؛ خالی ساختن [ظرف]، گاهی برای امور معنوی مانند صبر استعاره می‌شود (رک: راغب، ۶۳۲) و مراد از «أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي» [آن را در گوش‌هایم می‌ریزد]: الهام کردن، إلقا کردن، اعلام کردن، یاد دادن؛ «أَفْضَى [بِإِلَيَّ]»: اعلام کردن، اطلاع دادن، آگاه کردن؛ و ترجمه عبارت این است:

«او [رسول خدا(ص)] هیچ امر [و حادثه‌ای] که به ذهن من رسید، فرو نگذاشت مگر این که آن را به من الهام کرد و [آن را] به من اطلاع داد [و مرا از آن آگاه ساخت]».

از این سخن می‌توان نتیجه گرفت: کیفیت دریافت علم مولی‌الصلوة از رسول خدا(ص) از نوع الهام و إلقاء است که محدودیتی ندارد و با گستره علمی علی‌الصلوة [که به آن خواهیم پرداخت] سازگاری پیدا می‌کند و حتی به حضور و در حیات بودن نبی اکرم(ص) مقید نمی‌شود. او در غیاب و در ممات رسول خدا(ص) نیز این امر می‌تواند صورت پذیرد. بیان مطالب علمی بسیار، پس از رحلت حضرت رسول(ص) و ایراد اکثر بخش‌های نهج البلاغه، در دوره حدوداً پنج ساله حکومت، می‌تواند دلیل این ادعا باشد. هر چند این کیفیت، با یادگیری و اکتساب علمی از زبان مبارک رسول خدا(ص) منافات ندارد و بر این گونه تعلم نیز، خود حضرت علی‌الصلوة در نهج البلاغه دلالت می‌کند.

همان‌طور که قسمت پایانی کلام ایشان، که پیشتر نیز یاد شد:

«فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ، عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ (ص) فَعَلَّمْنِيهِ»

می‌تواند نشانی بر تعلیم و یاد دادن از راه حوأس ظاهری [زبان، گوش و چشم] باشد. هر چند در این کلام نیز، کاربرد فعل «عَلَّمَ» برای وحی خداوند تعالی به رسول اکرم(ص) و استفاده از همان فعل [«عَلَّمْنِيهِ»] برای تعلیم رسول خدا(ص) به علی‌الصلوة مراد بودن معنای الهام را تقویت می‌کند و نیز گستره علوم، غیر از علم غیب، مراد بودن آموزش و یادگیری به شیوه آشنا را با احتمال جدی مواجه می‌سازد.

به هر حال [برای جمع مطالب] می‌توان اظهار داشت: بخشی از علم رسول خدا(ص) قطعاً به شیوه معمول [و از راه حوأس ظاهری] به حضرت علی‌الصلوة انتقال یافته است. اما بیشتر علم ایشان از طریق الهام، منتقل شده است.

۳-۳- درستی علم علی‌الصلوة و حجیت آن

امعان نظر در منشأ علم امیرالمؤمنین علی‌الصلوة و نحوه دریافت آن، بیانگر درستی علم و کلام

ایشان علیه السلام و حجیت و اعتبار آن و لزوم توجه و عمل به آن است.

افزون براین، امام علی علیه السلام در مواردی بر این امر را تأکید می‌کند:

«فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُتْبِئُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ وَ لَا جَهْلَ السَّامِعُ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱).

توضیحی پیرامون بخش نخست عبارت، گذشت (رک: ۳-۱ همین نوشتار). در ادامه عبارت، مراد از «الْمُبَلِّغُ» [کسی که علم و کلام خداوند را تبلیغ می‌کند و می‌رساند]، رسول اکرم (ص) است و مراد از «السَّامِعُ» [کسی که با دل و جان، آن علم و کلام را از رسول خدا (ص) دریافت می‌کند]، خود حضرت علیه السلام است.

از این بخش برمی‌آید: هم سخن و هم علم حضرت رسول (ص) درست و راست است و هم حضرت علی علیه السلام آن علم و کلام را به‌درستی و راستی دریافت داشته‌است و کذب و جهل به علم و سخن آن دو بزرگوار، راهی ندارد.

نیز این کلام:

«وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطَقَ إِلَّا صَادِقًا، وَ قَدْ عَهْدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱).

جمله جواب قسم اول «مَا أَنْطَقَ إِلَّا صَادِقًا» درستی و راستی همه کلام و سخنان مولی را تأکید می‌کند و جواب قسم دوم «وَ قَدْ عَهْدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ» دلیل درستی جمله پیش از خود است (و نیز رک: ادامه ۳-۱ همین مقاله).

براین اساس، اعتبار و حجیت علم و کلام حضرت مولی علیه السلام نیز روشن می‌گردد.

۳-۴- گستره علم علی علیه السلام

امام علی علیه السلام افزون بر بروز دادن علم گسترده خود در نهج البلاغه، در مواردی به این امر تصریح می‌فرماید:

«فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، وَ لَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَ تُضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا

و سَائِقِيهَا، وَ مُنَاحٍ رِكَابَهَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳)؛ از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید. سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست، نمی پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می گذرد و نه از گروهی که صد نفر را هدایت و یا گمراه می سازد، مگر آن که [به شما پاسخ دهم و] از دعوت کننده، رهبر، پیش برنده و مکان خواباندن شترهایشان... شما را با خبر سازم).

تعبیر «فَاسْأَلُونِي [و یا سَلُونِي]»، در میان صحابه رسول خدا (ص) و یا در مجامع عمومی، تنها به امام علی (ع) اختصاص دارد (رک: ابن ابی الحدید، ۴۶/۷) و دلیل ذکر «مَثَّة» [یکصد نفر]، از آن روست که کمتر از این تعداد، اندک است و قابل ذکر و خبر نیست و گویا فرموده است: یکصد نفر و بیشتر را (رک: همان، ۵۱/۷) و عبارت «وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً... مُنَاحٍ رِكَابَهَا» ذکر خاص پس از عام [«عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ» است و موردی خاص و جزئی از امور عام و کلی است که تا پایان این جهان هستی، واقع می شود.

از این کلام، نتایجی به دست می آید: بانگ اختصاصی «سَلُونِي»، نشانگر علم فراگیر و اختصاصی صاحب آن است؛ تشویق یاران به پرسیدن و دانستن آنچه نمی دانند، به روشنی مشهود است؛ علم گسترده علی (ع) به همه امور، همه انسان ها و همه چیز در هر زمان و مکان [غیر از علوم غیب مختص خداوند متعال] نتیجه مهم این کلام است؛ علم داشتن و خبر دادن درست از حوادث و امور آینده، از یک سو نشانگر الهی بودن علم آن حضرت (ع) و از دیگر سوی بیانگر علم گسترده ایشان (ع) به همه امور گذشته و حال است. همچنین در فرازی دیگر از نهج البلاغه آمده است:

«إِنَّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَا تَأْخُذُوا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)؛ ای مردم! از من سؤال کنید پیش از آن که مرا از دست بدهید. زیرا من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم.

در این سخن، مراد از «طُرُقِ السَّمَاءِ» علم اختصاصی به امور آینده، به خصوص پیشگوئی ها است، که بنا بر اخبار متواتر، امام علی (ع) بارها از امور پوشیده خبر داده است. امری که بدون هیچ شک و تردیدی، خبر دادن از آن، از روی علم بوده است، نه بر حسب اتفاق (رک: ابن ابی

الحدید، ۱۳/۱۰۶).

از این سخن نیز افزون بر نتایج کلام پیشین [«فاسألونی...»] علم گسترده حضرت علی علیه السلام به امور آسمانی و پوشیده و همچنین امور زمینی به دست می آید. نیز این کلام:

«وَاللّٰهُ لَوْ شِئْتَ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوَلِّجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)؛ سوگند به خدا، اگر بخواهم هر یک از شما را از محل خارج شدنش [خارج شدنش از منزل و چگونگی آن] و مکان وارد شدنش [و چگونگی ورودش] و همه کارهایش خبر دهم، انجام می دهم؛ اما بیم آن دارم [که با این گونه خبرها] نسبت به رسول خدا کافر شوید).

در این عبارت، مراد از «وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ» آن است که نگران آن هستم، در مورد من، دچار غلو شوید و مرا به رسول خدا (ص) برتری دهید، حتی بیم آن دارم که در خصوص من، ادعای الوهیت [و خدایی] کنید (رک: ابن ابی الحدید ۱۰/۱۲). این سخن نیز، بر علم حضرت علی علیه السلام بر امور و کارهای [به ظاهر پوشیده] هر فرد، دلالت دارد که خود نشانه‌ای بر علم بسیار گسترده امام علیه السلام نیز هست؛ نگرانی امام علیه السلام از آشکار ساختن و بیان کردن علوم، برای افراد ساده‌اندیش [و بدون قدرت تحلیل] که علم حضرت علیه السلام را از طریق و جانب رسول خدا (ص) به حساب نیاورند و به دنبال آن دچار غلو یا تفضیل وی علیه السلام بر پیامبر اکرم (ص) و یا پیامبری او شوند، نیز به روشنی بر می آید (نیز رک: خطبه ۱۱۶)، «وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ...».

۳-۵- شاگردان و وارثان علم علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام هم شاگردانی عام دارد و هم شاگردانی خاص و علم ایشان هم وارثان عمومی دارد و هم خصوصی.

سخنان «فاسألونی قبل أن تفقدونی» یا «سلونی قبل أن تفقدونی» (رک: ۳-۴ همین نوشتار) بر شاگردان و وارثان عام دلالت دارد و نیز همه یاران و معاصران حضرت علیه السلام که کلام او را

شنیدند و از او، دانش‌ها فرا گرفتند و حتی افراد و عالمانی که پس از حیات ایشان، از میراث علمی امام علیه السلام کسب فیض کردند، همه شاگردان و وارثان عمومی علم مولی علیه السلام هستند. نیز ادامه کلام حضرت علیه السلام [در «فاسألونی قبل أن تفقدونی»] بر تأکید ایشان علیه السلام به بهره‌مند شدن همگان از علم ایشان، دلالت دارد:

«...وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَنَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهِ الْأُمُورِ وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَا طَرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفَشَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳)؛ اگر مرا از دست بدهید و امور سخت و ناخوشایند، و حوادث و سختی‌های ناگهانی، بر شما وارد شود، بسیاری از پرسش‌کنندگان سکوت می‌کنند و بسیاری از پرسش‌شوندگان، می‌ترسند [و از پاسخ دادن فرو می‌مانند].

این بخش خطبه، تشویقی است از جانب امیرمؤمنان علیه السلام که یاران و معاصران وی، هر سؤالی از ایشان علیه السلام بپرسند و پاسخ درست آن‌را دریافت دارند و هشدار می‌دهد که پس از حیات وی علیه السلام [که با فرا رسیدن سختی‌ها و مصیبت‌ها نیز همراه است] افراد بسیاری، تمایلی به طرح سؤالات خود نخواهند داشت و سؤالات زیادی بدون پاسخ خواهند ماند [و کسی توان پاسخ‌گویی به آنها را ندارد]. این مخاطبان، شاگردان عمومی و همگانی هستند.

اما امام علیه السلام در ادامه خطبه‌ای که از بیم و نگرانی خود، در خصوص کفر ورزیدن برخی به رسول خدا (ص) و یا غلو نمودن بعضی در مورد خود، پرده برمی‌دارد (رک: ۳-۴ همین مقاله)؛ «والله لو شئت»، به شاگردان خصوصی و وارثان مخصوص علم خود نیز، رهنمون می‌دند:

«...أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)؛ آگاه باشید! که من این علوم خود [واسرار گرانبها] را به افراد خاصی که از آنها بیم کفر و غلو نمی‌رود، می‌سپارم [و یاد می‌دهم].

بر این اساس، بخشی از علم حضرت علی علیه السلام به برخی از اصحاب و یاران خاص ایشان و همه آن، به‌عنوان میراث امامت به دو فرزند ارجمند ایشان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سپس به امامان معصوم علیهم السلام منتقل گردید.

نتیجه

- حضرت علی (علیه السلام) خود را عالم به غیب نمی‌داند؛ زیرا با استناد به قرآن کریم، هم علم غیب را تعریف و تعیین می‌کند و هم آن را محدود و مختص به خداوند می‌داند.
- امام علی (علیه السلام) هم علم غیب می‌داند، هم علم او بس وسیع است و هم علم او اعتبار و حجّیت دارد؛ زیرا امور و مطالب بسیار زیادی می‌داند که از دید و فهم مردم پوشیده و غائب است و غیر از علوم غیب مختص خداوند، همه کس و همه چیز را در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها شامل می‌شود و چون از ناحیه خداوند و با واسطه رسول خدا (ص) است، از صحت و حجّیت و اعتبار برخوردار است.
- علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) تنها از طریق رسول خدا (ص) است که به صورت تعلیم (یاد دادن) و القاء و الهام افاضه شده است و به همین شیوه به دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) انتقال یافته است.

منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، ابوالحسن محمدبن حسین، ن: صبحی صالح.
- ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- ابن میثم، میثم بن علی، اختیار مصباح السالکین، به کوشش محمد هادی امینی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.
- همو، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر الکتاب، ۱۳۶۲ ش.
- دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: نشر شهر، ۱۳۸۹ ش.
- همو؛ فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه، تهران: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، مفردات ألفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق دار القلم و بیروت الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- قطب الدین، راوندی، سعید بن هبة الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، به کوشش سید عبد اللطیف کوهکمری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۴ ش.
- کاشانی، مولی فتح الله؛ تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، به کوشش منصور پهلوان، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۴ ش.
- مشکینی، علی؛ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، تهران: وزارت ارشاد، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳ ش.
- معادیکواه، عبدالمجید؛ فرهنگ آفتاب، تهران، ذره، ۱۳۷۲